



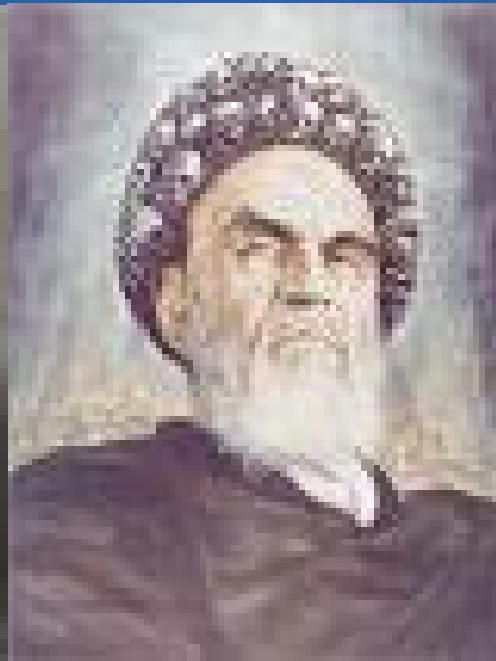
روزانه ها ...

خانه قلم ها پیوندها

از نگاه فریدون ایل بیگی / سیاسی



## و. رازی [ فریدون ایل بیگی ] : سیر مشروعه طلبی در ایران



توضیحا بگویم :

قصد من ، نشر نوشته های فریدون است و نه « تبلیغ » برای این و آن سازمان و تشکیلاتی - که سالهای سالست که وجود خارجی ندارند و گناه من نیست که نوشته های فریدون در این نشریات آمده اند ؛ او به راه خود می رفت و منم به راه خودم و همیشه و در همهء موارد با هم موافق نبودیم .

به نظرم ، هنوز هم ، امروز ، خواندن نوشته هایش عبرت انگیزست و قابل استفاده .

آراد (م) ایل بیگی



# سیر مشروعه طلبی در ایران

و- رازی

## قسمت اول: چشم انداز سیاه

از اولین روزها شی که بدنبال قیام خونین فرزندان رنج و کار، رژیم شاه، این مظهر ظلم و وحشیگری و استثمار سرمایه بزرگشیده شد، کسانی با توجه به ضعف جنبش انقلابی برگردی توهم توده ها سوار شدند که در عمر خود هرگز تن به کار نداده و بیمن نا آگاهی توده ها، همواره از دسترنج زحمتگشان تغذیه کرده و فریبه شده بودند. از همان روزهای اول، حمله به کمونیستها، توسط این عناصر شدت آفا زشد. زندان، شکنجه و کشتار کارگران، دهقانان، خلفه ها، نیروهای دموکرات و انقلابی، روز بروز شدت گرفت. رژیم جمهوری اسلامی، تمام حماقتها و بی لیاقتی های خود را به گردن کمونیستها گذاشت. تا آنجا که عبارت آیت الله خمینی که: "کمونیستها خرمنهای مردم را به آتش میکشند" از شدت تکرار، بصورت یک لطیفه ی سیاسی درآمد. مدتها، تمام شورها علیه سردمداران رژیم را بگسردن کمونیستها انداختند، در را دیو و تلویزیون و در راهپیمائیا

... بلایی، درست در مقطعی که بعضی از نیروهای باصلاح کمونیست، سرا از تکدوره طولانی زنگاراک رفتی و سرکیچمه گرمی و بیعت زدگی، و بالاخره حاشا نه بد سازش و تسلیم تن در داده اند، میلیونها کارگزار و زحمتکش شهری و روستایی، این نتیجه رسیده اند که تمام وعده های رژیم جمهوری اسلامی دروغی بیش نبود و بر خلاف آنچه ادعا ها و وعده های درسی، جمهوری اسلامی قادر به حل هیچیک از مسائل انجمن دی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه نیست. در این شرایط، حطالت مداوم و خون آسای رژیم به کمونیستها که ملا طبعی است و اگر غیر از این میشد ما بدعجب بود. با حرا جمهوری اسلامی بین از بورژوازی و حشیا به بیسسه سروهای دموکرات (عج هدین خلق) سوک حمله را سه بندی و مدعیهای راستین و دروغین ملی گرایان سرزده کرده است و حتی وقتاً حار بجای آن رسانده که در ننگدوهای تبلیغاتی خود با بیترمی تمام، به قهرمانان محبوب جنبش مردمی و دموکراتیک متروپد شفر ستارگانها دنیا میدهد؟

ما در این مذله مگوسم غمن رشه با بی غنسل و انگیزه های این گونه شبرده ی هدیان آثود، به منوال شخص فون سیزده اختصارنا سخ دهیم.

\*\*\*

ما مگوسم مدخلغهای ایران دره من ۵۷ عبسه : سندا دجانندان بیلهوی و اسنما را مسرا نیمم، یک جنبش بی مدد و ناگهانی نبود که در یکی دوسال اخیر (ویا به شول هاگمان جدید، از ۱۵ خرداد ۴۲) آغاز شده باشد. جنبش

چه تو مغربیی که نگردند، در ورگننه بدن آیت الله عظیمی جنب الاسلامها شی رفینجانی - این عضو برجسته سلسله مراتب روحانیت - در حضور آیت الله خمینی - این رهبر مبارزه دمایریا لیستی - به استثنای از آمریکا برده اخت تا بخیا ل خود به کمونیستها سرکوب برند:

"سجاره ها، شما چه میکنید، اگر آمریکا به چین و شوروی شما گندم ندهد، اگر روسکی ممبرند."

ها شی رسجاسی، در آنها را این عبارت علاوه بر بیسوادی و جهالت، ما هیب طبعانی خود را نیز بعنوان یک سرمایه دار، بسما بی کذا، تن، حالب ترا بیکه حجت الاسلام، ما مدلسه فرا شوش کرد که همان وقت آنها فکند: جدوده ۹ درمدان زکنده و ۸۵ در مدبرج مخرفی مردم در جمهوری اسلامی هسوزان آمریکا وارد میشود.

حجالت تبلیغاتی روزانه حجت الاسلامها و آینه المنه ی ربرودشت، از دیو و تلویزیون و روزنامه های وابسته، به کمونیستها برای ما چیز گفتن آوری نیست. آنها بخوسی سندا سندنه نیروخی که علمبرم سنا روحفان و مرکوب ز گمننا ر الحفدای ارسا رزه نلسه ستم طبعانی سازخواهند ایسناد و سوگران سر میرده و مغلن های امیریا لیسیم را در ربره نغا ب و درهر لیا سی که طه هرسوند، خواه سندا حت و بیع عوا مقربان و دشمنان طیفاسی و حمتگنان را با رخواهند کرد، کمونیستها هستند. کسا سیکه فریب سارهای جدان یک غا ز نظیر "اسلام، حامی مصعبان"، "عدن و فسق اسلامی" و جرد بیات نظرا سنها را سخا هند خورد، کمونیستها هستند (خوشبختانه در این غا مله کوتا ه کسال ونیم از عمر جمهوری \* روزگاری که این مفا له به سندا ر حمرکیف جمهوری اسلامی بیعت از یکسال و ستم نکند بود: هواداران سازمان وحدت ...)

مدیکتای نوری و ضدا میریا لیستی بهمن ماه ۵۷ توده‌ها ، ریشه در تاریخ و در میان زرات‌مدسا له اخیر مردم کشورمان دارد . جنبش تنباکو ، جنبش مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت ، هر سه ، خصالت ضدا ستیدادی و ضدا استعماری و ضدا امپریالیستی داشته‌اند . این هرسه جنبش شکست خوردند و با شکست هر یک از آنها ، امپریالیسم ، صدمات وارده را برینا ترمیم و موقعیت خود را مجدداً تحکیم کرد . استبداد دویبه‌مراه آن ، استثمای انویمیدان آمدند .

همان نیروهای سنطه جوووا پس‌گراشی که امسروزه میروند تمام دستا وردهای چهارمین جنبش ضدا میریا لیستی و ضدا مدیکتای نوری خلقهای ایران را ، در پیش چشمهای بیش از پیش گشوده مردم ، بکسر هریبا ددهند ، در شکست جنبش اول و دوم نقش قاطع و در شکست جنبش سوم ، نقش قابل توجهی داشته‌اند . تجربیات تاریخی و بررسی علمی علل و عوامل شکست سه جنبش قبلی ، برای زحمتکشان جامعه و نیروهای انقلابی و آگاهان ، اکتون میتوانند درس عبرتی باشد . ما در این بخش ، به نقش قاطع و برجسته روحانیون در شکست این سه جنبش اشاره‌ای کرده و دردمیشویم زیرا که سررسی همه جا نبه این امر و ارائه اسناد و مدارک تاریخی موجود در این زمینه و تحلیل آنها ، محتاج به نوشتن کتابهاست . گرچه در خلال نوشته‌های متعدد بطور مستند به نقش روحانیون در شکست سه جنبش قبلی ، بکرات تا کید شده است ولی هنوز یک برخورد علمی و تحلیل طبقاتی در این زمینه خالیست . حاکمان جدید اگر امروز میتوانند اسناد و مدارک موجود در سا واک در مورد آخوندهای سا واک و در سا ری ، کسسه بسیاری از آنها اکتون در رسا مورند ، را بدلیلی کسه

اکتون کم‌ویش برای همه روشن است ، مخفی کنندگانی لاف‌دار در مورد سه جنبش ضدا ستیدادی و ضدا میریا لیستی قبلی ، آنچنان اسناد و مدارک افشاگرانه و انکارنا پذیر در این زمینه فراوان است که میتوان کتابها نوشت ، در مورد جنبش اخیر نیز خیال حضرات را از یک بافت راحت کنیم ؛ آقا یان بدانند که علیرغم قرن‌ها مبارزه در فریب مردم ، علیرغم تمام زرتنگیها در پنهان کاری و پیروده‌بوشی و انواع و اقسام " کلاه‌های شرعی " ، علیرغم از بین بردن احتمالی اسناد سا واک در مورد بسیاری از قدرتمندان جدید ، علیرغم محاکمه در اناقهای در بسته و اعدام مجولانه مزدورانی نظیر نصیری ها ، مقدم ها ، هویدا ها ، . . . کسسه میتوانستند پتهی بسیاری از حاکمان کنونی را بسرووی آب بریزند ، علیرغم همکاری مشترک آخوندهای ارتجاعی و نوکرهای مسلمان ( معمم یا مکلا ) انگلیس و امریکا و فاشیستهای افغانی الاصل ایرانی - فالانزهای ایرانی - الاصل لیبانی و غیره و غیره . . . نمیتوانستند سر تا ریش را کلاه بگذارند .

\*\*\*

تحت لوای ادیان ، عموماً از قرون وسطی تا بین طرف ، سدهای فراوانی در مقابل تکامل جوامع برپا شده است - که همه بلاستثناء در هم شکسته شدند ، تئوکراسی ( حکومت روحانیون ) هر جا که وجود آمد ، خاطرات تسخ و هولناکی در وجدان انجمنی جا معه برجا گذاشت . اروپا ثبات که تجربه مروزی ما را در چند قرن پیش به‌بهاشی بسیار رگزار برداخته اند هسوز پس ارسه چهار قرن ، از یادآوری دوره ی

نیروهای سرکوبگر سا ه و علیرغم آماجگی کامل مردم برای تداوم جنبش و مبارزه علیه استبداد و استعمار انگلیس ، همینکه خواستهای صنف روحانیت درنا مین مجدد " حقوق " اردست رفته‌اند ، برآورد شد با ناصرال دین شاه و استعمار انگلیس بازش کرد و کوشید دست در دست شاه ، صدرا عظیم و روحانیون ، بنوده‌ها را رام و آرام کند . نتیجه اینکه جز بوقرار داد تنباکو ، هیچیک از منافع عظیم استعماری انگلیس در ایران ( که قرار داد تنباکو جزه یا چیزی از آنرا تشکیل میداد ) ، لضمه‌ای وارد نیامد . استبداد دواستثمار با همان شدت و خشونت گذشته ، ادامه یافت .

از نقش تعیین کننده شرایط اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی جامعه در پیدایش جنبش مشروطه که بگذریم ، بر اساس اسناد و مدارک موجود ، امپریالیسم انگلستان - بدلیل و با انگیزه‌هایی که در اینجا فرصت طرح و ارائه آنها نیست - در شکل گیری جنبش مشروطیت از طریق عمال خود نظیر سیدعبداللهمیهانی نقش اساسی داشت و بطور مستقیم و غیرمستقیم در آن تا شریک‌گذاشت . در مرحله اول جنبش مشروطیت ( ۱۹۰۸ - ۱۹۰۵ ) ، رهبری جنبش بدست در روحانی عالیرتبه ( سیدعبداللهمیهانی و سید محمد طباطبائی ) بود . سید محمد طباطبائی که مردی خوش قلب ولی ساده لوح بود ، در رهبری جنبش عملاً نقش درجه دوم داشت . رهبر واقعی مرحله اول جنبش مشروطیت ( ۱۹۰۸ - ۱۹۰۵ ) ، سیدعبداللهمیهانی بود که از مهره‌های امپریالیسم انگلیس بشمار میرفت ( اتفاقاً بعضی از گروههای مذهبی در چند سال پیش زمان تندر رفتن و سپهانی را مستقیماً " نوکر انگلیس " خوانده اند و بروی ما جای زشه‌خوا ربهایی او ، که قبلاً

جنبش عقاید و جنایات و خشتناک رهبران کلیسا ، لرزه بر اندامشان مبادند .

در تاریخ یکصدساله اخیر ، دو کوشش جدی برای ایجاد تئوکراسی در ایران بعمل آمد که هر دو با شکست مواجه شده‌اند : سید جمال الدین ، در زمان ناصرالدین شاه ، بیاری امپریالیسم انگلیس ( سید جمال الدین عضو عضو فراماسونی انگلیس بود و تقاضای عضویتن بظ و امضا خود را در دست است ) کوشید که " حکومت اسلامی " با شرکت مصر و ایران و عثمانی بوجود آورد ، خدیو مصر ، با دشا ه ایران یا سلطان عثمانی ، خلیفه حکومت اسلامی باشد . در زمان مشروطیت نیز شیخ فضل الله نوری ( ۱ ) حکومت مشروطه را در مقابل حکومت مشروطه علم کرد و اصل دوم قانون اساسی سابق ( که هیچوقت بمورد اجرا در دنیا مذوب حکم قانون تکامل جا معه ، نمیتوانست بمورد اجرا در آید ) ، برانسر با فشاریهای عجیب این شیخ بغایت مرتجع - که در همین بخش به کوشه‌های از توطئه‌ها و جنایات بیشمار اشاره خواهیم کرد - در مجلس اول بتصویب رسید .

اسناد و مدارک انکارنا پذیر تاریخی بخوبی اثبات میکنند که روحانیت در جنبشهایی که رهبری آنرا در دست داشته‌است ( جنبش تنباکو ، دوره اول جنبش مشروطیت ، ۱۹۰۸ - ۱۹۰۵ ) همواره خواستهای ضدا میریا لیستی توده‌ها را واحداً لمصالحه قرار داده ، به توده‌ها خبت کرده و علیه منافع آنها با امپریالیسم کنار آمده‌است .

میرزا حسن شیرازی ، رهبر " سازش‌ناپذیر " جنبش تنباکو که فتوای تحریر مرا نحت فتا زنده‌نجان را : عضا کرد علیرغم مقام قهرمانانه توده‌ها در سرا سر ایران علیه

ایران بدو منطقه نفوذ روسیه و انگلیس ، صفا انقلاب و ضد انقلاب ، دیگر مشخص شده بود . رهبری مبارزه از دست روحانیت خارج شد . آن بخش کوچکی از روحانیت که در دوره اول مبارزه شرکت داشت خود را کنار کشید و " بیطرف " ماند ولی بخش عمده روحانیت با نفوذ آنها و در ایران و امپریالیست‌ها همدست شده و به جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مشروطیت خیانت کرد .

در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت نیز با همیمن وضع مواجهم . با این تفاوت که این بار رهبری جنبش در دست روحانیون نبود ، آبا بهیمن دلیل نیست که اکثریت قریب به اتفاق روحانیون در جنبش شرکت نکردند و " بیطرف " ماندند ؟ فقط گروه کوچکی از روحانیون بر رهبری آیت الله کاشانی ، در آغاز جنبش با آن همراه شد . در اینجا با استناد به گذشته سئوالی مطرح میشود : آبا همین گروه کوچک نیز در جنبش شرکت کردند در لحظه حساس آنرا از درون متلاشی کند ؟ با این سئوال تاریخ جواب خواهد داد . ولی آنچه تاریخ تاکنون با آن جواب داده اینست که : این گروه کوچک نیز در اوج مبارزه ضد امپریالیستی توده ها علیه جنبش ، نه تنها کنار رفت بلکه علیه آن به توطئه پرداخت . کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد ، شمه اشتباهات بزرگ دکتر ممدی ، خیانت رهبری حزب توده و افرادی نظیر ملکی ، بقاشی ، آیت الله کاشانی (۳) حسن قنات آبادی و توطئه مزدورانی نظیر زاهدی ، شمیری ، طبیب زاشی (۴) و شعبان بی مخ بود .

در اینجا ، بدنیست چند سئوال مطرح شود : جواد در زمان

با رها توسط محققان عنوان شده بود ، تا کید کرده اند (۲) . سید عبد الله بهیمنی که با گرفتن رشوه از انگلیسها در جنبش تنها کوششگر نگردید و حتی فتوای میرزا حسن شیرازی ، بزرگترین مرجع تقلید وقت ، در مورد تحریم مصرف تنها کورا بهیمنی که " من مجتهدم نه مقلد " قبول نکرد بود دیگر مرتبه چند سال بعد ، در مراسم جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی (علیه امپریالیسم روسیه تزاری ، امپریالیسم کم در این مقطع در ایران) قرار میگیرد . روحانیون فرمت طلب ، ملایان در کنج خاتمه " عبادت " نشسته ، کاسه لیسان درباری کم کم در جنبش شرکت کردند تا از این شدکلاهی برای خود تهیه ببینند . حتی مرتجع کشیف و رشوه خوار معروفی نظیر شیخ فضل الله ، که گمان میکردند هواداری از مشروطیت میتوانند در عیای خود جیب کتانی بدوزند ، در آغاز با آن همراه بود ، اما توده ها ، مثل همینها و مثل قیام بهمن ۵۷ ، محاسبات امپریالیسم و ارتجاع را در هم میریزند و خواهی پلانی را به کاسه بوس مخوف میدل میکنند ، و بیطرف کسانیکه فقط کمی " باران " میخواستند ، سبیل روانه میسازند . امپریالیسم روسیه تزاری و انگلیستان ، از زور و بیش از پیش نیروهای توده ای و انقلابی در محض مبارزه خارج شدن رهبری از دست روحانیون ، متوحش شدند . توطئه های امپریالیسم روسیه تزاری و ارتجاع داخلی (شیخ فضل الله) و استبداد محمد علی شاه در تبریز و بیستن مجلس شورای ملی ، کشتار آزادیخواهان با محاصره سیزده ماهه و مقاومت قهرمانانه مردم تبریز ، با شکست مواجه شد . از زمان امضاء قرارداد خاکنا امپریالیسم روسیه تزاری و انگلیستان و تقسیم

نهر ، ز توده ها با بین نتیجه رسیده اند و میلیونها نفسرا زبوده ها که هنوز توهم خود را نسبت به رژیم از دست نداده اند ، با بین نتیجه حتمی خواهند رسید .

\*\*\*

ما هیچوقت ، چه دیروز ، در اوج توهم توده ها و چه امروز در وهم زدانی سریع و مداوم توده ها ، ذره ای به امکان توفیق و بقای " جمهوری اسلامی " عقیده نداشته ایم و به عنوان کمونیست نه به دولت ما و رای طبقات اعتقادی داریم و نه خرده بورژوازی (جهنمی ، چه غیر سنتی و چه رادیکال) را واقعا انقلابی میدانیم . روحانیون همان نظوری که در گذشته ، بارها به باری طبقات ستمگر جوامع ما قبیل سرما به داری شناخته بودند ( در طول یک قرن اخیر نیز ، بجز ریکه فیلا اثار کرده ایم ، سه بار در حساسترین موقعیتهای امپریالیسم را نتواند دادند ) ، امروز نیز میتوانند عسکریم سوارهای دهن برکن و عوام مغربها ، امپریالیسم و سرما به داری را باری دهند . استقرار " جامعه مدرسه اسلامی " سیمبریک شوخی شایهت دارد ، اگر قبول داریم که ایران در رژیم خمینی - با توجه قانون اساسی و عملکرد جمهوری اسلامی در یکسال و نیم گذشته ، همچنان یک نظام سرما به داری است ، تردیدی وجود ندارد که ربرینا ، دیرباز زود ، پوسته مصنوعی روینا را خواهد ترکند و مناسبانی گاملا منطبق با زیربنای جامعه سرما به داری را برپا خواهند داد ( و عکس این قضیه هرگز ما دق نیست ) ، و تمام زوایای آفای خمینی در استقرار یک " جامعه مدرسه اسلامی " مثل حباب به هوا خواهد رفت ، گفتیم که عکس این

جنبش ضد امپریالیستی مردم ایران علیه امپریالیسم انگلیس نامی از خمینی ، این " رهبر جنبش ضد امپریالیستی " امروز بیستم نمیخورد ؟ خمینی در آن ایام بنجاه و چند سال از سنش میگذشت و در سنینی بود که موضع نگرفتن خود نوعی موضعگیری بود آنهم در دوره ای که نوجوانان ۱۳ ، ۱۴ ساله در جنبش شرکت فعال داشتند ، چطور هیچ جا کمترین نشانه ای از اوانیست ؟ چرا در تمام میوگرافیهای ایشان ( جز آن اعلامیه کذائی که گویا علیه رضا خان مسبار در کرده اند ) تا بهمن ماه ۴۱ ، هیچ فعالیت سیاسی از جانب او بچشم نمیخورد ؟ دقیقا چرا از بهمن ۴۱ ، چرا هیچیک از آیات عظام از جمله آیت الله خمینی ، پس از کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد ، علیه آن یک کلام بیان نغز نمودند و حتی یک اعلامیه چند سطره ما در نکردند ؟ در بیوگرافی آفای خمینی ، از جمله در بیوگرافی یا دنده ، آمده است که آیت الله بروجردی در کلیه موربوزها در موربیا سبسی همواره با آیت الله خمینی مشورت میکرد و جز با ملاحظید وی تصمیمی نمیگرفت ، پس در اینجا میتوان پرسید که : پس از کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد دوبار زگشت شاه به ایران ، پیام تبریک آیت الله بروجردی به شاه آیا با مشورت و ملاحظید آیت الله خمینی ارسال شده است ؟ این سئوال را میتوان همچنان ادامه داد و آرا بسسه رویدادهای گذشته نزدیک و امروز گشاند . . .

و امروز این سئوال مهم را باید عنوان کرد : آبا به توجه به خیانت روحانیون در جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی توده ها ، آبا روند کار در چهار زمین جنبش متغایوت خواهد بود ، بنظر ما جواب منفی است . میلیونها

قسمت دوم:

“ بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است ”  
 شیخ فضل الله نوری

در بخش اول اشاره کردیم که رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز زبیدایش خود، بخوا طرغب ماندگی فرهنگی و میراث قرنها جهالت، بویژه بخوا طر ما هیت طبقاتی خود، به دشمنی با هرجه آگاه و پویا و با لیده و شکوفاست، پرداخت، مدالسته، کمونستها - این آگاهترین نیروهای جامعه، این پیگیرترین و سرسخت ترین دشمنان جامعه طبقاتی و استثمات انسان از انسان، و این مادی ترین دوستان طبقه کارگر و توده های زمینکش - اولین نشاندهنده و هدف رسولان جهل و نا آگاهی و تخمیق بشما میروند. لیست طولانی کشتار و ترور و اعدام کمونستها، بخشی از کارنامه سیاه رژیم جمهوری اسلامی است، به هم آن، در این مدت یکمالات و نیم، رژیم جمهوری اسلامی با کمک کمیته ها و دادگاه های فدا انقلاب، با ساران سرمایه و ارتجاع، ارتش امریکائی و سایرینها دهای ضدمردمی، هزاران بار مبارزات تحق طلبانه کارگران، دهقانان، خلقهای تحت ستم کرد و عرب و بلوچ

قصبه هرگز مادی نیست، بدین معنا که نیروهای با زدارنده ( چه محافظه کار، چه واپسگرا ) نمیتوانند برای مدتی کم و بیش کوتاه، تکامل جامعه را در مقطعی از زمان، متوقف یا منحرف کنند ولی بحکم دیالکتیک تاریخ هیچ قدرتی ( چه فیزیکی چه مافیزیکی ) وجود ندارد که بتواند در زمانی طولانی با تکیه بر جهل و نا آگاهی و توهم توده ها و با استفاده از شیوه های سخت شده فرب و تخمیق، در مقابل پویائی تاریخ سد بسازد و سکون را بجای حرکت بنشاند. و قتی که رحمتکشان بقدرت خویش آگاهی با فسد عظیمترین سدها در مقابل رانده ی آنها پویائی بیش نخواهد بود.

با لروز " سادات " ا و راه " ا ه شهید رور ایران، تبریک و تسلیت عرض " کرد.

در بخش اول همچنین به ا حتما نشان دادیم که سبب روحانیت در شکست سه جنبش فدا بتیادی و فدا میرا لیبی نشاء کو، مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت، نفس فاطح و سبب کشته ها تنها است و امروز نیز مردم ما بخوا طر عمل کرد این اقلیت نا چیرولی هنوز منتفجا مع، در حال نجر سه نکست جهار مین جنبش دموکراتیک و فدا میرا لیبیستی هستند.

\*\*\*

در این بخش، در ادا مه بحث مشروطیت یا مشروعبیت، اشاراتی میکنیم به نظرات شیخ فضل الله نوری، مستکر حکومت مشروعه " در زمینه مشروعبیت، قانون اساسی و قوانین عرفی، مجلس شورای اسلامی، آزادیها و سبب طبعاتی و غیره. انتخاب شیخ فضل الله نه تنها دنی بلکه سعادی است. امروز روحانیت حاکم، ارض در تا ذیل، در واقع تا گردان و بیروان مکتب شیخ فضل الله بشما میروند و هیچ چیز تازه ای ارائه نمیدهند. آنچه در جمهوری اسلامی بنا دهنده، بخوا تصور بشما دهند، آنرا دانشدقیق رهتمودهای شیخ فضل الله است. تمام رویاهای شکست خورده شیخ فضل الله در مان مشروطیت، چه در زمینه نظام عالی و حق ونوی روحانیت در صوب قوانین، چه مجلس شورای اسلامی بجای مجلس شورای ملی، چه در سرکوب آزادیها و نیادهای دموکراتیک در جمهوری اسلامی پس از قیام، کام دگا مدنیال نده است. البته نسبه طلبی ( یا بعولبی

و ترکمن و ترک، اقلیتهای مذهبی و ملی، پرسنل انقلابی نیروهای مسلح و معلمان، دانشجویان، دانش آموزان، استادان، زنان، حقوقدانان و وکلای دادگستری، روزنامه نگاران و نویسندگان و هنرمندان، کارمندان ادارات دولتی، نیروهای مترقی و انقلابی و دموکرات جامعه و غیره و غیره را سرکوب کرده است. رژیم جمهوری اسلامی حتی به زندگان و حاضران اکتفا نکرد، برای لجن مال کردن جنبشهای مردمی مشروطیت و ملی کردن نفت، مظاهرا این دو جنبش یعنی ساراخان و ممدق را با دشتنام و ناز گرفت، چرا؟ ممدق با بد توسط بغایای فرهنگی فتودا لیبم، مورد حملات نا هوا نمرد نه فرا رگید تا مظاهرا سازشکاری و ضیانت و نوطئه علیه جنبش فدا میرا لیبیستی سالهای سی، نظیر آیت الله که تا نیها تطهیر شوتد و جالب اینجاست که بیبا و ریم آغا زگر حمله به ممدق در تابستان گذشته، فلسفی و اعظ آریا مهری و سنا بشگر کودتسای ۲۸ مرداد دیو و سحرانی او که از دیو و تلویزیون بخش گردید در حضور آیت الله خمینی ایراد شده بود. ساراخان، بسن قهرمان محبوب جنبش مشروطیت با بد توسط کوتوله های حقیرا مع به با دشتنام و ناز گرفته شوتد از مجسمه های خیانت، دزدی و رشوه خواری و خیانت به توده ها، از سبب فساد اخلاقی و رسدنه ی او با شان نظیر شیخ فضل الله نوری ها (۵) بعنوان " شهید " تجلیل بعمل آید و جالب اینست که بیبا و ریم پس از جریده شریفه " نبرد ملت " ارگان فدائیان اسلام، آیت الله خمینی در تابستان گذشته، شیخ فضل الله نوری را " شهید " خواند و بلندگوهای تبلیغاتی رژیم با عجله و " پوزش " ( بخوا طر یکرور تا خیر )

استادانه و صراحتی این نکته را به نمایندگان "کمیته مرکزی" شریفیم کرد... بگذریم و به بحث خود در این بخش ادامه دهیم.

\*\*\*

در بخش اول گفتیم که شیخ فضل الله نوری، در آغاز شروطیت با آن همراه بود. این همراهی مطلقاً بغا طر معالفت با استبداد و بیخاطراعتفا دبه حکومت مردم بر مردم نبودند، بلکه بطوریکه نمونه های آنرا در همین سخن بدست جواهریم داد، شیخ با آن نجر فکری قرون وسطائی نه تنها در این باغها نبود بلکه با نفرت از مردم سخن میگفت و آنها را "مستی خس و خاشاک" قلمداد میکرد. همراهی شیخ فضل الله و بسیاری از روحانیون در آغاز جنبش مشروطیت با آن، همان طوریکه در بخش قبیل اشاره کرده ایم، از منافع طبقاتی آنها ناشی میشد ولی در مورد شخص شیخ فضل الله علاوه بر این، یک انگیزه فردی هم وجود داشت: مفسام شیخ فضل الله از نظر سلسله مراتب مذهبی واجتها داسلامی از رهبران مرحله اول جنبش مشروطیت (۱۹۰۸ - ۱۹۰۵) یعنی سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی، بالاتر بود و از این رو نیز شیخ گران مآذکده رهبری جنبش در دست این دو بویزه سید عبدالله بهبهانی (که از دبیران زمین آنها حسادت و رقابت شدیداً کم بود) باشد. شیخ فضل الله رهبری جنبش را بدلیلی که ذکر کردیم حق خود میداندست و حتی با این "حداقل" هم راضی بود که در رهبری، سهم مساوی با دور رهبر دیگر داشته باشد. شیخ در دادگاه، به تلی با این نکته اشاره میکند:

"مصلحت اندیشی" و در هر حال، فقدان روحیه معاومت در رهبری بخش عمده ای از نیروهای چپ و دموکرات، به این خیره سری و شوحش ارتجاع، دامین زد، بخش عمده نیروهای دموکرات، تاکنیک "مظلومیت" را برگزید، رهبری فدائیان بعنوان بخش عمده جبا ایران، با ارائه تره های بغابت انحرافی و غیرما رکیستی مبنی بر اینکه دفاع از آزادی های دموکراتیک، دفاع از دموکراسی بورژوازی و "بورژوا - لیبرال" هاست، کوشید که بی عملی و بی برنامگی خود را توجیه کند. عده ای راه "شهادت" (بدون مقاومت) را برگزیدند، عده ای به بیانه "مسار زه ضد امپریالیستی روحانیت مبارز"، عملاً راه سازش گام گام را توصیه کردند. فدائیان خلق، در مقابل هر تنها جم ارتجاع بجای اینکه بعنوان عمده ترین سازمان جب، جبهه معاومت در مقابل بورشهای و حشیا نه و ارتجاعی را سازمان دهند (نه تنها اینکار را نکردند بلکه حتی در مقابل بانکا ر عمل ساپرنیروهای جب، جوب لای جرخ گذاشتند)، یک گام عقب نشینی کردند. ارتجاع جوی تر شد و قوت فلب بافت و کامهای بعدی را یکی پس از دیگری با اعتماد دبه نفس بیشتری برداشت. آنها همچنان گام گام عقب نشینی خود ادامه دادند تا اینکه به نتیجه منطقی واجتها با نپذیرش این "تاکنیک" که همان منحللاب سازش طبقاتی و سرنوشت محتوم تمام سازمانهای رفورمیستی است، رسیدند. ولی بدبباری فدائیان خلق "اکثریت" در اینست که بسیاری سازش هم دوطرف لازم است و فقط خواست یکطرف کامی نیست. و طرف دیگر، هنوز (و بنظر و پیش بینی ما، هرگز)، دوستان را واجد شرایط نمیداند. آقای بهشتی با چه زیرکی

"نه من مستبد بودم نه سید عبدالله مشروطه خواه نه سید محمد، آنها مخالف من بودند. من مخالف آنها."

از این مدت کوتاه همراهی شیخ فضل الله با جنبش مشروطیت با انگیزه های مشخص، که بگذریم و در طول سالها، تا لحظه ای که خیاط در کوزه افتاد و در دادگاه انقلابی بعنوان "مفسد فی الارض" محاکمه و محکوم شد، لحظه ای دست از توطئه علیه مشروطیت و آزادی و آزادخواهی برنداشت. ما در این بخش فرصت بحث و ارائه و تحلیل اسناد و مدارک فراوان در زمینه خیا نتها، جنابا ت و توطئه های او علیه جنبش مردمی و ضدا مپریالیستی مشروطیت را اندازیم (و در این زمینه خوانندگان را به منابع مندرج در توضیحات شماره (۵) - از میان منابع بسیار فراوان دیگر - ارتجاع میدهم) و در اینجا با ختمار به تفکرات او و همداستان و پیسروان وی میپردازیم.

#### مشروعه یا مشروطه

قبل از اینکه یکی دو نمونه از نظریات شیخ فضل الله و سایر پیروان حکومت مشروعه را بدست دهیم، عبارتی از یکی از مراجع تقلید نجف را، که بنظر میرسد مخاطب وی شیخ فضل الله بوده باشد، نقل میکنیم:

"ای گا و مجسم، مشروطه، مشروعه نمیتود." (۶)

البته این اظهار نظر، باب طبع شیخ فضل الله و شاگردان و پیروان او نیست. در زمان مشروطیت، سید علی سیستانی فتوی داده بود که:

"المشروطه کفر، و المشروطه طلب کفر، ما لسه

#### مباح، و دمه ی هدر،"

شیخ فضل الله به مجلس پیشنها دکرده بود که: در اصل قانون اساسی، تصریح به کلمه مبارکهای مشروعه، و قانون محمدی بشود ولی چون کسی بحرفش گوش نداد، فتوی ما در کرد که: هر کس نسبت به مشروطیت سوگند وفا داری اعلام کند با "کتاب مبین" مخالفت کرده است. و فتوی دیگر او این بود: "هر کس اسم مشروطه را ببرد با ید او را بکشید."

در سال ۱۳۵۶ کتابی در ایران، بدون نام نویسنده بدون نام ناشر یا شماره ثبت ۱۰۵۲، ۵۶/۷/۴ انتشار یافت بنام "نامه ای از امام موسی کاشف الغطاء" و در یکی از صفحات داخلی آن با حروف ریز فقط نوشته شد: ولایت فقیه. این کتاب همان اثر معروف "روح الله الموسوی الخمینی" است بنام "ولایت فقیه" یا "حکومت اسلامی" تمام چاپهای بعدی "حکومت اسلامی" چه در آستانه قیام بهمن ۵۷ و چه در بعد از آن، از روی همان کتاب "کاشف الغطاء" یا "ولایت فقیه" یا "حکومت اسلامی" مبدل شده است و "امام موسی" به "امام خمینی"، (۷)

این مقدمات را برای این ذکر کرده ایم که به نتیجه زیر برسیم: در صفحه ۵۳ - ۵۲ کتاب "کاشف الغطاء" و ایضا در صفحه ۵۳ - ۵۲ کتاب "حکومت اسلامی" به جملسه ای برخورد میکنیم که اگر بطور مستقل نقل شود (از اینکار در گذشته های نه چندان دور، برای قریب نوده های ذصورت گرفته)، خواننده ممکن است تصور کند که آیت الله خمینی طرفدار حکومت مشروطه است. آن جمله اینست:

"حکومت اسلامی نهاد استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است."

تا اینجا، بهیه! چه جمله‌ی زیبایی! ولی بلافاصله در جمله بعدی، واژه "مشروطیت" با استادی کم نظیری تفسیر میشود:

"البته مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت است باشد. (۸) مشروطه را این جهت که حکومت کنندگان در اجراء و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرطها را احکام و قوانین اسلام است که با یدرعایت و اجراء شود از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است."

عبارت بسیار رسا و گویا و دقیقاً همان مشروعه شیخ فضل الله است، ولی در سال ۵۶، ۵۷ خلیلی ها همان جمله اول ("حکومت اسلامی نه استبدادی و نه مطلقه بلکه مشروطه است") را بزرگ کرده و بقیه را زیر سیلی زد و با زیرعبا، مخفی میکردند. امروز مفهوم دقیق عبارت بسیار صریح خمینی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ظابق النعل بالنعل پیدا شده، برای کمتر کسی است که با آشنا باشد.

#### شرح انور و قانون اساسی

شیخ فضل الله و تمام طرفداران حکومت مشروعه، با قانون اساسی و با کلیه قوانین موضوعه، شدیداً مخالفند. این بحث مفصلی است که پرداختن به جنبه‌های مختلف آن در این مختصر نمی‌گنجد. در اینجا فقط چند نمونه از نظریات شیخ فضل الله و شاگردان قدیمی و پیروان امروزی او را ارائه میدهیم.

شیخ فضل الله حتی با اصطلاح "قانون اساسی" دشمنی داشت و بجای آن "نظامنامه اساسی" را بکار میبرد. زیرا به عقیده او پیروان وی، قانون اساسی، قرآن است. شیخ فضل الله عقیده داشت: "ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که بس مبین و صحیح و کامل و مستحکم است، نسخ برنمیآورد. ما دع آن شریعت، در هر موضوع حکمی و در هر موقع تکلیفی مقرر فرموده است." (در کتاب "حکومت اسلامی" آیت الله خمینی دقیقاً همین نکته و "ما مخالف" شرح انور "یا قوانین موضوعه و از جمله قانون اساسی، بیان گردیده است که برای جلوگیری از اطبات کلام ز آوردن نمونه‌ها خودداری کرده و خواننده را به صفحات ۱۴ و ۱۱ کتاب مذکور رجاع میدهیم تا خود از این شباهت عظیم و از این رونوشت برداری، به شگفتی آید).

طرفداران حکومت مشروعه میگویند: وضع قانون اساسی در "دنا را سلام" بمثابه "بدعت و در مقابل صاحب شریعت، دکان باز کردن است." نویسنده "تذکره النافل و ارشاد الجاهل" (که یکی از آخوندهای مشروعه خواهد بود که در هفتاد و پنج سال پیش، بخاطر جرات انقلابی و ضد خرافاتی جامعه، جرئت نگرد که نامش را بنویسد ولی نویسنده کتاب "تاریخ بیداری" حدس‌هایی درباره هویت او زده است)، از پیروان شیخ فضل الله معتقد است: "بهترین قوانین، قوانین الهی است. این قانون الهی ما مخصوص بعبادات نیست بلکه حکم جمیع موادسیاسی را بروجاه کامل و وافی داراست... لذا محتاج به جعل (وضع) قانون نخواهیم بود." (و این دقیقاً

حاشیای مذبوه‌ها نه شیخ فضل الله، بجای تدوین "قانون اساسی اسلامی" کوشیدند که در حد امکان آن دوره، اصول حاکمیت مردم را تدوین کنند و حتی به توصیه‌های مرجع حزکی تشیع در آن زمان، آخوند ملاکام خراسانی، وقعی ننهادند، و با عرفی ساختن دستگاه قضایی، برای استقلال محاکم شرعی جایشی باقی نگذاشتند تا آنجا که از قبول سید محمد طباطبائی نفل میکنند:

"با تاسیس محاکم عدلیه، دیگر چه کاری برای علماء باقی مینماید."

همان تزی است که آیت الله خمینی در صفحات ۱۴ - ۱۱ کتاب "حکومت اسلامی" مطرح کرده است. نویسنده "تذکره النافل و ارشاد الجاهل" عقیده دارد که: وضع (یا قبول او "جعل") قوانین جدیدی منافات با اقرار به تسبوت و خاتمیت و کمال دین "دارد و بنظر او: حتی وضع "قانون موافق شرع" نیز حرام است زیرا پرداختن به این امر مطلقاً ربطی به مجلس ندارد" بلکه از وظایف آن هیات خارج است.

شیخ ابوالحسن نجفی مرندی یکی دیگر از پیروان شیخ فضل الله معتقد بود که وضع قوانین و از جمله قانون اساسی مخالف آیه "ما انزال الله" و "تیشی به قلسب اما م عمر" است. جعل قانون اساسی و تقدیمش بر قرآن توسط اکثریت عقول ناقصه (یعنی نوده‌های مسردم و نمایندگان منتخب آنها) عداوت با پیغمبر اسلام است. این قضیه "عقول ناقصه" جقدر با بسیاری از عبارات کتاب "حکومت اسلامی" بویژه با دو عبارت زیر، خوانائی دارد:

"مردم ناقصند و ضیا ز مندکما لند، تا کا ملند."  
(حکومت اسلامی، صفحه ۴۸)

و

"...قیمت باقیم صغارا ز لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد." (هما تجسسا، صفحه ۶۵)

تمام عقده‌ی روحانیون حاکم کنونی در جمله به مشروطیت و ملی‌گرایان در اینست که در زمان مشروطیت و تدوین قانون اساسی، اکثریت نمایندگان مجلس اول، علیرغم

قسمت سوم:

“دمکراتیک و ملی هر دو فریب خلق اند!”

از شعارهای مشروعه طلبان قدیم و جدید

شیخ ابوالحسن نجفی مرتدی فوق الذکر در “صواعق سعه” مینویسد:

“مجلس دارالشوری ایران در مرکز اسلام به تدلیس ابلس ایاب کزه ارض... از یکصد و شصت و دو نما بنده... تشکیل شده، هر روزی قانونی با عقول قاهره‌ی فاسده و آرای مهلکه و مضله خود... جعل واحکام با هره‌ی قسبران را متروک و مبدل به جعلیات کفرآمیز می‌ماند.”

شیخ فضل الله، نمایندگان مجلس اول را که عمدتاً از بازاریان و پیشه‌وران متدین و مسلمان بودند، مانی “طبیعی مشرب” و “مستضعفین دردمن” و در زمره “شیاطین” مخواند و فتوی می‌دهد که: همه آنها باسد “بالکله خارج شوند چه از متن مجلس و حاسه آن”، و از برادران دینی “(۹) سرای اسجام اسکار رباری مطالبید، “مجلس شورای اسلامی” مانند بسیاری از اصطلاحاتی

که امروزه بگوش می‌رسد، ساخنه شیخ فضل الله نوری است و نه متعلق به “بنیاد نگذار جمهوری اسلامی”. شیخ فضل الله خیلی تلاش کرد که نام مجلس شورای ملی بمجلس ششورای اسلامی تبدیل شود ولی نوفیقی نیافت. زیرا که مردم در مقابل خواسته‌های روحانیون مرتجع مقاومت میکردند و هر وقت میدیدند که این روحانیون در کاومجلس و تصویب قوانین اساسی اختلال میکنند در مقابل مجلس جمع میشدند و علیه روحانیون شعارها علامیه میدادند. وقتی تلاش شیخ فضل الله در تغییر نام مجلس از مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی با شکست مواجه شد، پیشنها دعنوان “مجلس شورای ملی اسلامی” را داد ولی با زکسی سرایش تیره خورد نکرد. شیخ با تلحی چنین مینویسد:

“در منشور سلطانی آمده بود “مجلس شورای ملی اسلامی دادم”، ولی لفظ اسلامی گم شد و رفت که رفت.”

و بنی بیستنها “مجلس شورای ملی اسلامی” هم بوسیله مردم و مجلس رهند، شیخ ناامیدانه با تحمیل فیودی (که همان اصل دوم متمم قانون اساسی سابق باشد) بقبول دعنوان “مجلس شورای ملی” رضایت داد ولی خسته و خوش هیچوقت مجلس را سه این نام نخواهد معمولاً لفظ “مجلس نورا” یا “دارالتوری” را بکار میبرد. فیلا اشاره کردیم که و، مانند کلیه ناگردان و بیبروان قدیم و جدید خود، با قوانین موضوعه مخالفاست و احکام شرعی را کاملاً منقوی و برتر از تعقل بشری میداند، بنظر او و حشود وظایف مجلس شورای ملی “فقط” تصویب قوانینی است “سرای کارهای دولتی و دیوانی”.

نیوشیم، ایرادی ندارد.”

ولی جا معه سیرتگامل خود را دنبال کرد، زنان کم‌کم در جنبه بیگانه اجتماعی و تولید اجتماعی ظاهر شدند. و کم‌وبیش بخشی همسنگ مردان بدست آوردند. املاجات کذائی شاه بوجود آمد. از میان نما مآصول “انقلاب سفید” فقط دو اصل حشم شدید روحانیون را برانگیخت زیرا که رژیم، بروی دوا مرسیه اساسی برای روحانیون انگشت گذاشته بود یکی در زمینه مادی املاجات. رضی و دست‌اندازی به موقوفات و متعاقبات و امانت‌ها مکن مقدمه و دیگری در زمینه فرهنگی و تحا و زبیه مقدسات فکری یعنی اصل آزادی زنان نامردان (هرچند این آزادی نه تنها با املاجات نیم بند تا به وجود نیامد و حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان سرمایه‌داری نیز عمدتاً بروی کاغذ و جسد دارد و فقط با استقرار سوسیالیسم است که آزادی کامل زنان و مردان میتوانند متحقق شود). بنابراین، از عوام فریبی‌ها و دروغهای رأج سوزده در این روزها بگذریم، واقعیت اینست که مخالفت روحانیون با “انقلاب سفید” اولاً فقط بهمین دو اصل محدود میشود، ثانیاً منحصر باین انگیره افتصادی (آنهم در رابطه با منافع صنف روحانیت) و فرهنگی داشت، نه انگیزه‌های سیاسی اجتماعی، و انگیزه فرهنگی مخالف روحانیت چشمه اجتماعی داشت، نه مترقی، و خوشبختانه امروز کمتر کسی است که به این حکم نرسیده باشد.

سرمایه‌داری برای استقرار حاکمیت خود کافی نبود فتواد لیسم را بطور فیزیکی متلاشی کند، بلکه میبایست به همراه آن بقایای فرهنگی آران نیز از میان برطرف کرد.

شیخ فضل الله از اینکه میدید علیرغم جنایات و توطئه‌ها علیه قیام توده‌ها، محلی از اعراب بشمار نمی‌رود سخت رنجیده خاطر بود و ما بیوسانه شکوه میکرد:

“با آن همه هورا کشیدن‌ها و آن کنسیرهای زنده با دشرو طیت، زنده با دماوات و برادری و برابری، میخواستند این یکی را هم بنویسد: زنده بساد شریعت، زنده با دقرآن، زنده با داسلام...”

حکومت مشروعه و زنان

در زمان مشروطیت، زنان کم‌وبیش در جنبش نقش داشتند، آنها سوزده از اقدامات مربوط به زنان (مانند تاسیس مدارس دخترانه) حمایت میکردند. در همان ایسام مشروطیت یک انجمن سری بنام “انجمن نسوان” برپا شد که نام موسسان و اساسنامه آن در دست نیست، خبر تاسیس این انجمن وقتی به روحانیون رسید الم‌شکوه عجیبی برزده‌ها خاندن و کار را به مجلس کشاندند. یکی از روحانیون مودبا به پرسید:

“با اینکه مملکت اسلامی است آیا تشکیل انجمن زنان، شرعاً صحیح است یا خیر؟”

دیگری گفت:

“با دیده نظمیده گفت قدغن نماید.”

وسومی فتوی داد:

“در اصل نباید جنس انجمنی تشکیل شود ولی اگر زنان اجتماع کردند و گفتند سخا هیسم آشیزی و خیا طی کنسیم و یا مسوجات خا رجسی



خطر بسیار جدی بود و روحانیت با شرم طبعاً تنی خود، این خطر جدی را حس کرد، فراموش نکنیم که انگیزه شرکت روحانیت در دو جنبش تنها کو و مشروطیت دقیقاً بخاطر دست اندازی بیش از حد حکومت قاجار بحریم روحانیت و منافع حیاتی آنها بوده است و نه هیچ انگیزه دیگری.

در بهمن ۴۱ نیز بحران رابطه بین روحانیت سنت‌گرا و رژیم که میخواست سرمایه‌داری (از نوع وابسته آن) را با اصلاحات از بالا درجا معده مستقر کند، به اوج خود رسید، روحانیت در آن ایام سرمایه‌بندوگمان میگردید که مسئله برای او مسئله مرگ و زندگی است (در حالیکه در واقع چنین نبود و بعدها نیز دیدیم که بخش قابل توجهی از روحانیت خود را با رژیم سرمایه‌داری وابسته تطبیق داد). به همین علت، در آن ایام، تمام آیت‌الله‌های ریزو درشت، اختلاف همیشگی خود را کنار گذاشتند و یک تن سه در مقابل رژیم قد علم کردند. حتی آیت‌الله خمینی در سن پنجاه و چند سالگی یک مرتبه بفرمان مبارزه افتاد. همین آیات عظام که امروز دشمن خوبی یکدیگرند، در آن روز با مثل هر وقت دیگر که منافع اساسی روحانیت در خطر بیفتد، یک تنه در مقابل رژیم ایستادند و در مخالفت با اصلاحات ارضی و آزادی زنان (البته با مقداری عوام فریبی و پنهان کردن مفاد اصلی از مخالفتشان)، علامه پشت اعلامیه ما در کردند، ولی علیرغم تمام ظواهر فریبی‌ها "دم خروس" در اعلامیه‌ها غالباً هویدا است. مثلاً در اعلامیه‌ای که به امضای آیات عظام از جمله آیت‌الله خمینی در مورد زنان در سال ۴۱ ما در شده بود چنین میخوانیم:

"مداخله زنان در امور اجتماعیه چون مستلزم

ا مومر محرمه و توالی فاسد کثیره است ممنوع و باید جلوگیری گردد."

این عبارت هم یکی از انگیزه‌های اصل مخالفت روحانیت با "انقلاب سفید" را روشن میکند و هم بویژه عملکرد کثونی جدید در مورد زنان را. این هنوز از اعلامیه سحر است... تجدید رژیم جمهوری اسلامی در مورد زنان تاکنون انجام داده است فقط مراحل اولیه از یک برنا مه در از مدت است و رژیم جمهوری اسلامی تا زنان را به "اندرون" نفرستد و در میان چهار دیواری خانه محبوس نکند، خواب به چشم نشاند، راه نخواهد یافت، البته این رویا ئی است که روحانیون آرزو در خواب نوازش میدهند و قدم به قدم، اگر بتوانند، آرزو در نیال خواهند کرد. ولی بین خواست مشتاقان کوردل از گورهای قرون وسطی گریخته و قوانین حاکم بر تنگنا مسلط جامعه، در راهی پرنشدنی فاصله است و ما ذره‌ای تردید نداریم که روحانیون مرتجع این آرزو را مانند بسیاری از آرزوهای دیگر بگور خواهند برد.

حکومت شرعی، ستم طبعاً تنی و محمول آزادی

شیخ فضل‌الله همواره آنجا رشد خود را نسبت به لفظ "مشووه آزادی" اعلام میکرد و آزادی و مساوات برادری را "خارج از قانون الهی" میدانست، و این "متاع" یعنی آزادی را "چون ما رخوش خط و خال ولی گزنده قاتل" برای "مردم بیچاره ایران" میدانست. تا زتاب این سخنان در عملکرد رژیم دریکسال ونیم

"لازمه مساوات در حقون" جمله "مساوات" عربی ما له و مضله "المساوات" است، حال آنکه حکم "مساوات" معنی مرتد است که: فلسفین واجب، برش با شرف، مالش منتقل مشووه مسلم، و کارش "احزابند" و "گفارت" حق و فساد است. انداخته رندوده‌ای آنها، عین مدبر هم است.

و مشروعه خواهان را سرزنش میکرد که میخواهند اختلافاتی را اختلافات طبعانی قرار دهد؛ و نظرها چون الهی در بیین دردم وجود دارد، از بیین سرزد و بدین وسیله ما چون الهی را محسوس دهند؛ بلکه "عقباتی" حکام قرآن سرا اختلاف حقوقی بی نوع انسان است...

شیخ فضل‌الله "نداده حریت طلب" را مستحق احکام الهیه (اعتدال) میدانست، شیخ آخنان را آزادی و روزنامه نویسان نفرت داشت که حتی حاضر نبود لفظ "روزنامه" را بکار برسد (برسر! که "روزنامه" را عربی میدانست) و به جای آن اروا زهی "لایحه" استفاده میکرد. ولی وقتش بود، رحمن خود را در امتداد تعظیم، به همراه عده‌ای از ایشان؛ و احشایان را با بولی که مدبر اعظم مغفور، تا بگ، در احتیاجش؛ و با سه بود بر دایب سکرت، ضرورت نشان را؛ فکارت رنجانی و صد مردمی از بی برده، تا جاندار همین و سله غریب "اسعاد کند". "لایحه" ایشان را "دعوا لاسلامیه" نام گذاشت، ولی شیخ بحدی در سردافکار عمومی منفور بود که هیچ خانقاه‌ای حاضر نبود، لایحه ایشان نشود و شیخ مجبور شد که جای خدای (البته با بول انک) برای جانب "لایحه" می خود خریداری کند.

سخن فضل‌الله خمینی تندبند آزادی مطلوب است

کذشته و در نطفه‌های مغربنا هر روز رهبران آن در آدیو و تلویزیون دیده‌ام و سردر بنیاد معروف ایشان در جمله به اجتماع نیروهای انقلابی و میری: "دموکراتیک و ملی، مردم‌دو و فریب خلق اند." در اینجا تذکر این نکته لازم است که حیات شیخ فضل‌الله‌ها و پیروان وی به ملی‌گرایان نه از موضع مترقی (نمودن الله)؛ بلکه از موضع مشرک و ارتجاعی است زیرا معیده آنها، ملی‌گرایان سنا ریبخ و مرهنگ و هوسوسه‌ان ایران باستان دلبستگی نشان میدهند بجای "امت" به "ملت" توجه دارند و بجای "اسلامیت" به "ایرانیت" مبادینتند. ساری شیخ فضل‌الله همدان میداد:

"ای خدا پرستان، ای من شورای ملی، حریت و آزادی و برابری، و اساس قانون مشروطه حالیه... خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی است."

نویسنده کتاب "تذکره العارفین و اسامی الحاهل" به دور اصل آزادی و مساوات مدح در قانون اساسی (سابق) سخت حمله میکند: اگر تعداد مشروطیت حفظ احکام اسلام بوده "خرا خواستند اساس او را بر ما و اب و حریت قرار دهند" که هر یک از این دو اصل "مؤدی" جواب گنندده رکن قانون الهی است زیرا که: قوانین اسلام بر عبودیت است نه بر آزادی. و بنای احکام آن بر تفریق جنسیتات و جمع مختلف است نه به مساوات. بنای احکام قرآن بر اخلاقات حقونی است نه بی نوع انسان است. همیسن سوسیده به اصل منتهم قانون اساسی (سابق) که اساساً مستلزم است: اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی و معایب حقوق خواهند بود؛ نهاد حمله کرده و میبوسند:

داشت و روزنامه نویسان را " روزنامه چیهای وقیح لوجه " مینامید. شیخ عقیده داشت :

" بنای قرآن بر آن است که قلم و لسان است. بنظر او :

" تهذیب مطبوعات و روزنامه‌جات از کفریات و توهینات بشرع و اهل شرع است. "

نویسنده " تذکره العافین و ارشاد الجاهل " بنوبه خود عقیده داشت که : مفیوم " آزادی قلم و زبان " نشر کفر است و گرنه آن " خبیث " در محضر عمومی نمیگفت :

" ای مردم حق خود را بگیریید، در قیامت کسی پول سکه نمیزند، آخوندها از خودشان برآورده اند. "

همین نویسنده در جای دیگر در باره طالبوف، نویسنده کتاب " مسائلک المصاحبین " مینویسد : این " خبیث " هرقی اضمحلال تشیع را در پیش گرفته و نوشته است که :

" قانون قرآن امروز ما را کافی نیست، ما باید سی هزار حکم جعل کنیم تا اداره امروز ما را کافی باشد. "

و با تشریح خشم آنود اضافه میکند که : مردم کتاب " مسائلک المسلمین " اورا به " اعلی قیمت " خریدار هستند .

شیخ فضل الله عقیده داشت که " نظام ما اساسی ( قانون اساسی ) را بر پایه " فتنه های خارج از مذهب " نوشته اند . مثلا گفته اند : " مطبوعات مطلقا آزاد است . " شیخ ادامه میدهد :

" این قانون با شریعت ما نمیآید . . . کسی را شرعا نمیرسد که کتابهای گمراه کننده مردم را منتشر کند . . . پس چاپ کردن کتابهای ولتسر

فرانسوی که همه تا سزا به انبیا است ، ممنوع و حرام است . "

آیا لازمست که ما میان رهبران جمهوری اسلامی را در باره آزادی های سیاسی، نهادهای دموکراتیک و آزادی مطبوعات ، در کنار نمونه های فوق ، قرار دهیم ؟ زخم آن چنان تازه است که حتی به کمک پاشیدن بسرو روی آن نیست ، مردمی که فربا دمیزدند : " استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی " امروز دریا فتنه اند که رهبران جمهوری اسلامی پس از سوار شدن بر خر مراد ، چه کلاه گشادی سر آنها گذاشته اند . تعطیل نشریات مترقی و انقلابی ، حملیه اوباشان به کتا بفروشیها و دکه های روزنامه فروشی ، جشن گمابسوزی های تقریبا هر روزه ، سرکوب نشریات چسب و بخش کنندگان آنها ، تسخیر کامل رادیو و تلویزیون و روزنامه های خبری ، سعی در سرکوب نیروهای آگاه و آگاهانی دهنده ، سعی در بستن کوچکترین منقذهای که به توده ها آگاهی بدهد و صدها نمونه دیگر ، همه همسسه از رهنمودهای شیخ فضل الله سرچشمه میگردد . این همه نشان میدهد که مشروعه شیخ فضل الله و جمهوری اسلامی ، فرزندان نافی الحلقه ی یک مادرند ، مادری که نام منحوس او ، " تحجروتونحن قرون وسطای است .

## توضیحات

صفحه ۴۶ .

(۴) جالب است که طیب رضائی بعد از اصلاحات ارضی آمریکا و تجربیات ۱۵ خرداد ۴۳ ، بطرفداری از خمینی در دادگاههای نظامی شاه به اعدام محکوم شد ، ولی شعبان بی محجنتان مقرب دستگاہ باقی ماند . چرا ؟

(۵) در این مقاله کوباهما فرصت شناسانیدن چهره متغیور و دمردمی شیخ فضل الله توری را نداریم . اسناد و مدارک تاریخی در این زمینه آنچنان فراوان است که در این باره میتوان کتا بها نوشت . خواننده از میان صدها کتاب و مقاله مربوط به مشروطیت بهره‌گذاست که مرا جعه کند ، صحنه های از جنایات وحشتناک ، توطئه ها و خیانتهای او را خواهد دید . ما در زیر فقط چند نمونه از آنها را ذکر میکنیم تا خواننده بسرای شناختن چهره این شیخ مرتجع بیان مرا جعه کند :

۱ - تاریخ مشروطه ایران ، احمد کسروی ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ دوم ، صفحات ۲۸۷ ، ۳۲۵ ، ۳۵۸ ، ۳۷۶ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰ ، ۴۵۶ ، ۵۲۸ .

۲ - تاریخ پیدای ایران ، ناظم الاسلام کرمانی ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .

الف : مقدمه ، صفحات ۲۱۶ ، ۳۹۷ ، ۸۱ .

ب : بخش اول (جلدهای ۱ و ۲) صفحات ۴۱۶ ، ۳۹۷ ، ۸۲ ، ۴۰ .

ج : بخش دوم ، صفحات ۴۹۱ ، ۳۵۹ ، ۳۰۰ ، ۲۶۴ ، ۲۴۷ و ۲۳۳ .

۳ - اسدشولوزی نهضت مشروطیت ایران ، فریدون

(۱) تقریبا همه میدانند که نورالدین کبیرکلی حزب توده ها ، نوه شیخ فضل الله توری است . اما کمتر کسی است که از خویشاوندی شیخ فضل الله و آیت الله خمینی با خبر باشد . در صفحه ۶ جزوه کوچکی بنام " بیوگرافی و خلاصه ای از زندگی امام خمینی - برداشت از نهضت امام خمینی بسویله نصرالله روحانی شهر رضائی " ( بدون ذکر نامناشر و تاریخ انتشار ) متوجه شده ایم که شیخ فضل الله علاوه بر بریزرگسی نورالدین کبیرکلی عموی مادر آیت الله خمینی بود .

(۲) امروز آقای دکتر یزدی و دوستانشان در آمریکا و کانادا ( پس از تحلیل خمینی در نیر ما ده ۸۸ از بهیانی ) قطعا قضیه گذشته خود را فراموش کرده اند !

(۳) بیوگرافی نویسنده آیت الله خمینی از فول آیت الله کاشانی نقل میکند : " بنها کسیکه بعد از من بدرملت ایران بخورد ، آقای خمینی است . "

زندگانی (دادستان) با شیخ فضل الله در نجف هم‌دوره بود. شیخ فضل الله که بطور مستقیم و غیر مستقیم در کشتن رهزاران نغرا ز مردم بیگناهِ و نیروهای انقلابی دست داشت در این دادگاه، پس از قرائت ادعای نامه بسیار مستند دادستان، و نیز با استناد نظر سه تن از بزرگترین مراجع تقلید در نجف، "مفسد فی الارض" شناخته شد و به اعدام محکوم گردید. در روز اعدام شیخ، میدان تویخانه از جمعیت موج میزد، شور و هیجان انقلابی مردم، حدود جمعی نداشت، نور الله دادستان شور و غلوی، نویسنده کتاب "تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری" در صفحه ۷۰ مینویسد: "یکی از پسرهای او بنام آقا ضیاء الدین، خطبه‌ای خواند و از این پیمان مدافعان را خوشوقتی کرد."

با اینهمه ما به تاسف است که آیت الله طالقانی در مقدمه کتاب "تنبیه الامه و تریه الامه" در اساس اصول مشروطیت با حکومت از نظر اسلام نوشت: آیت الله شیخ محمد حسین نائینی، چنین مینویسد: "کشته شدن مرحوم شیخ فضل الله سوری بسودون محاکمه (۱) و بدست یک ارمنی (۲) که لکه‌نگی در تاریخ مشروطیت و عموم علماء و طرفدار مشروطیت را منقذ نمود و سردساحت مقدمه (ص ۱۷)، این اظهار نظر آیت الله طالقانی نه تنها مغایر با کلیه اسناد و مدارک معتبر تاریخی است، بلکه متأسفانه مسخ تاریخ و واقعیت‌های تاریخی بشمار می‌رود.

(۶) در این قسمت اکثریت قریب به اتفاق اسناد و مدارک

آدمیت، انتشارات پیمان، صفحات ۴۳۰-۴۲۹  
 ۴- خاطرات و خاطرات، مهدیقلی هدایت، امیرکمبیر، صفحات ۱۶۴، ۱۶۱  
 ۵- خاطرات حاج سیاح کوشن حمیدسیاح، امیرکمبیر، صفحات ۶۰۹، ۶۰۷، ۵۹۱، ۵۸۴، ۵۲۸  
 ۶- فتح تهران (گونه‌ای از تاریخ مشروطیت)، عیاد الحسین نوابی، انتشارات بابک صفحه ۱۲  
 ۷- گیلان در انقلاب مشروطیت، ابراهیم فخراشی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم، صفحات ۷۷، ۷۶  
 ۸- پیدایش مشروطه در ایران، مجیدکنایی، انتشارات نیل، صفحه ۹۳  
 ۹- چکیده انقلاب (حید عموا و غلی)، رحیم زاده ملک، انتشارات روزبه، صفحه ۶۳  
 ۱۰- دولتهای ایران (از آغاز مشروطیت تا ولایت مآبوم)، عیاد الحسین نوابی، انتشارات بابک صفحات ۵۲۸، ۱۲۸  
 ۱۱- قیام آذربایجان، اسماعیل امیرخیزی، انتشارات نهران، چاپ دوم، صفحات ۴۵۹، ۴۵۲  
 علاوه بر اینها، خصوصاً به خوانندگان توصیه میکنیم که به ادعای نامه دادستان محاکمه شیخ فضل الله، که یک سند بسیار ارزنده تاریخی است، مراجعه کنند (ایمن سند، در کتاب "خاطرات من" نوشته حسن اعظام قدسی، صفحات ۲۶۲، ۲۵۶ چاپ شده است). نکته جالب اینکه دادستان و متهم دادگاه هر دو مجتهد بودند، یکی مجتهد انقلابی و دیگری مجتهد مرتجع. شیخ ابراهیم

میکند و ادامه میدهد که شیخ فضل الله "از فرار معلوم شد قدری هزار تومان از محمد علی‌نایب گرفته و ایستادن دستک را در کار کرده" بود.

نقل شده از شیخ فضل الله و هم‌دوره‌های او از اسناد و مدارک مندرج در کتاب "ابدولوزی نهضت مشروطیت ایران" نوشته فریدون آدمیت و مقاله کوتاهی از همین نویسنده در شماره ۳۱ کتاب جمعه، از ذکر ده ایم، استفا ده از اسناد و مدارک مندرج در دو اثر آدمیت ابتدا به این معنا نیست که ما با تحلیل‌های بورژوازی او در زمینه مسائل تاریخی موافق باشیم.

(۷) توجه کنید از همان اواسط سال ۵۶، کمانی در صدد بودند که آیت الله خمینی، "امام" بیازند.

(۸) منظور از کثرت، شونده است. خمینی در صفحه ۴۸ حکومت اسلامی مینویسد: "مردمان قصد، نیازمندند که لیدونان کابلند." این اعتقادها مروجان نبیون است و مضمون کلام شیخ فضل الله است که با وقاحتی کم نظیر، نفرت و انزجار خود را نسبت به مردم بیگناهِ میداشت:

"یک مشت خس و خاشاک و معدودی بی پدر و مادرهای ناپاک را ملت غیور" مینامند.

(۹) حزب الهی‌های آن دوره را "برادران دینی" مینامیدند، کسروی تعداد آنها را حدود ۵۰۰ نفر میداند که در تمام نواحی‌های شیخ فضل الله علیه مشروطیت، همه جنبان از جمله در شاه عبدالعظیم و میدان تویخانه شرکت فعال داشتند. کلیه هزینه‌های آنان توسط شیخ فضل الله (با پولی که تا یک دراختیارش میگذشت) پرداخت میشد. حاج سیاح در خاطرات خود این "برادران دینی" را "جمعی از کلانان و مفتخران طلبه و سید-نماها و روضه‌خوانها و کداهای پست و رذل..." توصیف